



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه - کلام محقق نایینی
در اشکال به محقق خراسانی - ادامه مطلب چهارم - بررسی کلام محقق نایینی
تاریخ: ۱۷ دی ۱۴۰۲
مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۵
جلسه: ۵۹
سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم محقق نایینی متعرض اشکالاتی شده است که محقق خراسانی به شیخ انصاری وارد کرده است. ایشان مطالب خودش را در ضمن چهار مطلب بیان کرده است که البته آنچه مستقیم مربوط به اشکالات محقق خراسانی به شیخ انصاری است عمدتاً مطلب سوم و چهارم است.

مطلب چهارم را اجمالاً بیان کردیم ولی به دلیل گذشتن وقت نا تمام ماند. خلاصه‌ای از آنچه که دیروز گفته شد و آن بخشی که مانده را انشاء الله امروز بیان خواهیم کرد و بعد از آن به بررسی کلام محقق نایینی می‌پردازیم.

ادامه مطلب چهارم

محقق نایینی می‌فرماید: قبح تشریع با اینکه یک حکم عقلی مستقل است اما با حکم عقلی قبح ظلم متفاوت است. در توضیح این مطلب ایشان می‌فرماید ما دو نوع حکم عقلی داریم؛ ۱. حکم عقلی طریقی؛ ۲. حکم عقلی غیر طریقی.

مثالی که برای حکم عقلی طریقی بیان شد این بود که اگر کسی بخواهد در یک مالی تصرف کند و نمی‌داند که این مال، مال یتیم است یا خیر؟ عقل در این مورد حکم به اجتناب می‌کند زیرا اقدام بر چیزی که در آن ایمن از ظلم نیست را قبیح می‌داند. اساساً آنجایی که مصداق ظلم باشد عقل می‌گوید قبیح است، و این دیگر طریقی نیست اما اقدام علی ما لا یومن من الظلم، که این نیز به نظر عقل قبیح است ولی حکم عقل به قبح این اقدام طریقی است. به این معنا که اگر این شخص در آن مال تصرف کرد و بعداً معلوم شد که مال خودش بوده، اینجا دیگر ظلم تحقق پیدا نکرده و لذا حرام نیست. بله نهایت این است که تجری تحقق پیدا می‌کند زیرا با حکم عقل به قبح چنین اقدامی مخالفت کرده است و در واقع نیز هیچ ظلمی تحقق نیافته است.

پس وقتی می‌گوییم حکم عقلی طریقی است یعنی اینکه یک واقعیتی موجود است و عقل برای رعایت واقع و وصول به واقع کارهایی را قبیح می‌داند مثل جایی که انسان علم اجمالی دارد به حرمت چیزی. وقتی انسان علم اجمالی به حرمت چیزی دارد و این مردد بین دو شیء است، عقل حکم به قبح اقدام و اتیان حتی به یکی از این دو می‌کند زیرا اقدام علی ما لایومن من العقاب است، این حکم طریقی است برای جلوگیری از وقوع انسان در هلاکت و مفسده. لذا اگر به واقع نرسید و اصابت به حرام نکرد و در واقع آن حرام نبود، صرفاً تجری محقق شده است.

اما بعضی از احکام عقلی طریقی نیستند، آن دیگر معلوم است و خودش موضوعیت دارد.

حال آیا قبح تشریح نیز از نظر عقل طریقی است. یعنی کأنه یک واقعیتی موجود است که برای نیفتادن در ورطه آن واقعیت که تشریح است باید از بعضی از کارها اجتناب کرد، مثل ظلم؛ یا نه تشریح چنین واقعیتی ندارد؟ این پرسشی است که محقق نایینی می‌خواهد به آن پاسخ دهد. ایشان می‌گویند در باب ظلم (اول این را بیان میکند و بعد در مورد تشریح آن را تطبیق و بررسی می‌کند) عقل ما دو حکم دارد به دو مناط؛

یکی اینکه اگر ظلم باشد، یعنی ظلم واقعی باشد و شما هم علم دارید به اینکه این ظلم است. اینجا عقل حکم به قبح می‌کند؛ موضوع ظلم اگر محقق شود از نظر عقل قبیح است.

حکم دیگر قبح اقدام علی ما لا یومن من الظلم است. اقدام بر چیزی که در آن انسان ایمن از ظلم نیست. موضوع این کجاست؟ همان که گفتیم، مناط حکم به قبح اقدام ما لا یومن من الظلم، جلوگیری از وقوع در ظلم است. وقتی ما نمی‌دانیم این ظلم است یا خیر؟ عقل می‌گوید نکند که خدای نکرده به آن واقعیت منتهی شود، واقعیت فرو افتادن در ظلم. پس در مورد ظلم دو حکم دارد و هر حکمی به یک مناط است. مناطشان نیز با هم فرق می‌کند.

اما در مورد تشریح اینطور نیست. ایشان می‌گویند در باب تشریح عقل یک حکم دارد و یک مناط، دو حکم در کار نیست. زیرا تشریح یعنی اسناد چیزی به خداوند در حالیکه انسان نمی‌داند خداوند آن را گفته یا نگفته. عقل این را قبیح می‌داند. عقل می‌گوید چیزی را که خداوند نگفته است را حق نداری به خدا اسناد دهی. یعنی چیزهایی را می‌توانی به خدا اسناد دهی که خدا گفته باشد ولی چیزی را که نمی‌دانی خدا گفته حق نداری به خدا نسبت دهی. لذا اگر چیزی را عن غیر علم به خدا نسبت دهید و در واقع خداوند نیز آن را گفته باشد باز هم این تشریح است. عقل این را قبیح می‌داند. عقل می‌گوید تشریح یعنی اسناد چیزی که یقین به اینکه خدا آن را گفته است، نداری. از نظر عقل این قبیح است. سپس ایشان می‌گویند از نظر عقل آنچه قبیح است اسناد ما لا یعلم من الشارع الی الشارع است و همین یک حکم هم بیشتر نیست یعنی مثل ظلم نیست که دو حکم به دو مناط باشد. اینجا یک حکم است و یک مناط.

به عبارت دیگر در باب تشریح یک واقعیتی که ممکن الاصابة الیه و ممکن عدم الاصابة الیه نداریم یک واقعیتی که ممکن است انسان به آن واصل شود و ممکن است به آن واصل نشود، نداریم، به خلاف ظلم که یک واقعیتی دارد که ممکن است انسان به آن اصابت کند و یا اصابت نکند و کاری که می‌کند ظلم نباشد. تشریح یک واقعیتی غیر از اسناد چیزی به خداوند که انسان به آن علم ندارد، نیست. چیزی جز این نیست. شاهد ایشان نیز همان روایتی است که در مورد قضاات وارد شده که قضاات چهار دسته هستند که سه دسته از آنها در آتش هستند و یک دسته اهل بهشت، از جمله قضااتی که اهل جهنم هستند کسانی هستند که بغیر علم حکم می‌کنند و اتفاقاً به غیر حق نیست، تصادفاً به حق اصابت می‌کند که گفتند این نیز اهل آتش است و علت آن نیز همین اسناد ما لا یعلم من الشارع الی الشارع است.

محقق نایینی می‌گوید از این روایت در باب قضا الغاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گویید نه فقط در باب قضا بلکه به طور کلی اگر انسان چیزی را بدون علم به خدا نسبت دهد این تشریح محسوب می‌شود که از نظر عقل قبیح است.

پس به نظر ایشان با اینکه عقل حکم به قبح تشریح می‌کند و این به نحو استقلالی درک می‌شود ولی در عین حال یک حکم عقلی طریقی نیست به خلاف حکم عقل به قبح اقدام علی ما یومن من الظلم. محقق نایینی می‌گوید اقدام بر ما لا یومن من الضرر نیز همین است.

سپس ایشان در مورد سفر معصیت یا خوف در ضرر می‌گوید، سفر معصیت حرام است، اگر کسی اقدام به سفر کرد و بعد اصلا هیچ معصیتی نیز در آن اتفاق نیافتد، اصحاب فتوا دادند به اینکه این سفر حرام است. زیرا اقدام کرده بر چیزی که لا یومن من المعصیه و این یک حکم عقلی یا شرعی طریقی نیست، خودش موضوعیت دارد. زیرا اگر حکم طریقی بود در صورت عدم تحقق معصیت باید این سفر حرام نمی‌بود در حالیکه با فرض عدم تحقق معصیت نیز حکم به حرام بودن این سفر می‌کنند. این نشان می‌دهد که این یک حکم طریقی نیست و کذلک در مورد سفر خوف.

این محصل فرمایش محقق نایینی است.

بررسی کلام محقق نایینی

چند اشکال اینجا به محقق نایینی وارد است.

اشکال اول

در مورد تشریح ایشان فرمود تشریح واقعیتی ندارد، بلکه عبارت است از اسناد ما لا یعلم صدوره من الشارع الی الشارع. همین که چیزی را که علم به صدور آن از ناحیه شارع ندارد به شارع نسبت می‌دهد این می‌شود تشریح. این بیان ایشان از تشریح است. آیا این درست است؟ آیا تشریح عبارت از این اسناد است؟

ظاهرش این است که تشریح اسناد ما لا یعلم الی الشارع نیست، بلکه تشریح عبارت است از ادخال ما لیس من الدین فی الدین. این فرق می‌کند با اینکه انسان چیزی را هم که نمی‌داند وارد دین کند. ما چند مطلب داریم اینجا: افتراء، کذب، قول به غیر علم، تشریح، بدعت؛ اینها باید از هم تفکیک شود.

اسناد ما لا یعلم من الشارع الی الشارع، نهایتش این است که قول به غیر علم است که از آن نهی شده، «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» نهی شده از قول به غیر علم، بلکه ما حق نداریم عن غیر علم سخن بگوییم، از ناحیه هیچ کسی، بویژه از ناحیه خداوند. ما حق نداریم به خداوند افتراء ببندیم. افتراء یعنی اینکه نسبت خلاف واقع بدهیم و بگوییم خدا این را گفت؛ ما حق نداریم نسبت دروغ به خداوند بدهیم یعنی وقتی خدا چیزی را نگفته ما حق نداریم بگوییم خدا اینطور گفته است. یکی هم تشریح است، تشریح عبارت است از اسناد ما لا یعلم من الشارع الی شارع نیست، بلکه، اسناد ما لا یعلم من الشارع الی الشارع مصداق کذب است، مصداق افتراء است، یعنی چیزی را در واقع خداوند نفرموده و ما آن را به خدا نسبت دهیم. واقعا نفرموده، لذا شما ببینید اگر کسی یک مطلبی را به خدا نسبت دهید ولو عن غیر علم و اتفاقا معلوم شود که خدا آن را گفته است، این مصداق افتراء نیست، نمی‌گویند به خدا افتراء بستی. بلکه کار اشتباهی کرده و قول به غیر علم داشته است ولی افتراء نیست. نمی‌گویند که دروغ می‌گویی، کسی که عن غیر علم، اصلا بنا به یک مصلحتی یک مطلبی را به خدا نسبت داده است در حالیکه نمی‌دانسته خدا این را گفته است یا نگفته، اینجا عنوان قول به غیر علم تحقق پیدا کرده است اما کذب نیست و نمی‌گوییم چرا دروغ می‌گویی زیرا بعدا معلوم شده که خدا این را گفته است.

پس افتراء در اینجا تحقق پیدا نمی‌کند. هر اسناد من غیر علم مصداق افتراء نیست. اسناد من غیر علم به صورت کلی مصداق کذب نیست. اسناد من غیر علم به صورت کلی مصداق تشریح نیست. تشریح آن وقتی است که در واقع این مطلب و این مسئله جزء دین نباشد و آن را اسناد دهد به خداوند اسناد دهد.

اینکه محقق نایینی به صورت کلی می‌فرماید تشریح عبارت است از اسناد چیزی که انسان نمی‌داند شارع آن را گفته است یا نگفته به او، هرچند که شارع آن را گفته باشد، این حرف درستی نیست. تشریح در واقع این است که انسان چیزی را به خدا نسبت دهد، داخل کند در داخل دین و شریعت در حالیکه چیزی از دین نیست. عرض کردم حرمت این عمل به عناوین دیگر جای خودش ولی می‌خواهیم ببینیم تشریح محسوب می‌شود یا خیر؟ تشریح معنایش معلوم است. به عبارت دیگر تشریح یک واقعیتی ندارد تا بخواهیم حکم عقل به قبح اقدام علی ما لایومن من التشریح را یک حکم طریقی بدانیم. یک واقعیتی ندارد، فرق می‌کند با ما نحن فیه. پس اگر می‌گوییم عقل حکم به قبح تشریح می‌کند اینجا اگر این اتفاق بیافتد می‌تواند تشریح محرم و قبیح باشد. اگر این اتفاق نیافتد دیگر تشریح محرم و قبیح نیست.

آن روایاتی هم که در باب قضا بیان شده و محقق نایینی به آن استناد کرده، درست است. قاضی که من غیر علم حکم کند ولو عن حق باشد، این اهل جهنم است. زیرا شارع نسبت به مسئله قضاوت و داوری در مورد اموال مردم، نفوس مردم، اعراض مردم، حساسیت دارد که مبادا کوچکترین تضییعی نسبت به حقوق مردم صورت بگیرد. لذا می‌گوید قاضی باید عن علم داوری کند، اگر عن غیر علم حکم کند ولو اینکه به واقع اصابت کند می‌فرماید: این اهل جهنم است. لکن باب قضا و حکم کردن و داوری یک خصوصیتی دارد که به واسطه آن این را فرمودند و ما نمی‌توانیم این را به غیر از باب قضا سرایت دهیم، معلوم نیست که بتوانیم الغاء خصوصیت کنیم از باب قضا و بگوییم هر جا اگر من غیر علم به خداوند چیزی نسبت داده شد عقل آن را قبیح می‌داند، هر چند خداوند آن را گفته باشد. هرچند مطابق با واقع باشد.

این یک اشکال مهمی است که به محقق نایینی در این مقام وارد است

اشکال دوم

اشکال دوم به اصل تقسیم حکم عقلی به دو قسم طریقی و غیر طریقی بر می‌گردد. ایشان فرمود: عقل در مواردی مثل ظلم و ضرر و امثال اینها دو حکم دارد، به دو مناط، در مورد خود ظلم، در مورد خود ضرر که حکم به قبح ظلم و ضرر می‌کند. اینکه به خودش یا دیگران ضرر برساند. می‌گوید از کارهایی هم که موجب ظلم و تضییع حق دیگران است اجتناب باید بکنند. از کارهایی که مستلزم ضرر است باید اجتناب کنند.

در مورد کارهایی که احتمال ضرر در آن است و انسان ایمن از ضرر نیست باز هم عقل حکم به قبح می‌کند مثل حکم عقل به قبح ظلم. پس کانه ما یک حکم عقلی طریقی هم نسبت به ضرر داریم. یعنی کانه دو حکم به دو مناط.

اینجا باز همان مطلبی که در مورد برخی از عناوین گفته شد، در باب ضرر نیز می‌توانیم بیان کنیم. بگوییم اگر کسی اقدام کرد بر کاری که گمان می‌کرد ضرر دارد، احتمال ضرر می‌داد ولی در واقع ضرری متوجه او نشد. آیا این را می‌توانیم بگوییم از نظر عقل قبیح است؟ آیا می‌توانیم بگوییم این یک حکم عقلی طریقی است؟ این معلوم نیست.

پس اینطور نیست که به طور کلی در همه جا ما دو دسته احکام عقلی داشته باشیم. یک جاهایی اینچنین نیست.

لذا در مجموع به نظر می‌رسد بعضی از مطالبی که محقق نایینی گفتند درست است و ما قبلاً نیز اشاره کردیم ولی بعضی از مطالب ایشان و ایرادتی که به اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری کردند، وارد نیست.

«والحمد لله رب العالمین»